**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

کلام در اشاره به نظریۀ محقق حکیم بود در اینکه آیا منصب قضا برای مجتهد متجزی جعل شده یا جعل نشده است؟

اشاره کردیم که ایشان می‌فرمایند در مشهورۀ ابی خدیجه منصب قضا برای مجتهد متجزی جعل شده است، در مورد قاضی تحکیم نیست که ما هم این را قبول داریم، مقبولۀ عمر بن حنظله هم می‌گوید منصب قضا برای مجتهد مطلق جعل شده لذا تعارض می‌کنند، اینجا تعارض هست، برای رفع اشکال تعارض دو جواب و دو بیان دارند.

**بیان اول:** بر عکس محقق خوئی، محقق حکیم مقبولۀ عمر بن حنظله را به صورتی تفسیر می‌کنند که مطابق با مشهوره بشود، یعنی با یک بیانی می‌فرمایند مقبولۀ عمر بن حنظله هم مقصودش مجتهد متجزی است. بیانشان این است که می‌فرمایند در مقبولۀ عمر بن حنظله سه جملۀ پی‌ در پی داریم، « رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا» ایشان می‌فرمایند جملۀ اول را معنا می‌کنیم، وحدت سیاق می‌گوید آن دو جملۀ دیگر را هم باید به همان صورت معنا کنیم تا ببینیم نتیجه چه می‌شود؟

می‌فرمایند جملۀ «و روی حدیثنا» هر چند ظهورش عموم است یعنی احادیث ما را روایت کند ولی این ظاهر بدوی مراد نیست چون در زمان ائمه علیهم السلام متعذر بود با سختی رفت و آمدها و سختی ارتباط با ائمه علیهم السلام که یک شخص همۀ احادیث ائمه علیهم السلام را روایت کند، چون متعذر بوده ما این «روی حدیثنا» را اینگونه معنا می‌کنیم یعنی «بعض حدیثنا»، لذا در جملۀ اول منصب قضا جعل شده برای کسی که می‌تواند بعضی از احادیث ما را روایت کند. بعد «نظر فی حلالنا و حرامنا»، معنایش این است که دقت کند در حلال و حرام ما، یعنی نه همۀ حلال و حرامها، یعنی دقت کند در همان مقداری که روایت کرده است، اگر صد تا روایت کرده در همان صد تا روایت حلال و حرام را دقت کند، «عرف احکامنا»، یعنی احکامی که از روایاتی که روایت می‌کند به دست آورده است بداند.

**نتیجه:** هر کسی که مقداری روایت از اهل بیت علیهم السلام دارد و در همان روایات حلال و حرام را فهمیده است و احکام را فهمیده است منصب قضا برای او جعل شده است. بنابراین مفاد مقبولۀ عمر بن حنظه هم جعل منصب قضا برای مجتهد مطلق نیست «روی بعض حدیثنا» پس می‌شود مجتهد متجزی.

**بیان دوم:** بر فرض ما این توجیه را قبول نکنیم، بگویید مقبوله می‌گوید مجتهد مطلق منصب قضا را دارد و مشهوره می‌گوید مجتهد متجزی، تعارض می‌کنند راه حل جمع عرفی است، یکی از طرق جمع عرفی این است که ما مقبوله را حمل بر افضلیت می‌کنیم، می‌گوییم منصب قضا برای مجتهد متجزی طبق مشهورۀ ابی خدیجه جعل شده است ولی افضل این است که قاضی مجتهد مطلق باشد که مقبولۀ عمر بن حنظله باشد، لذا تعارض برطرف شد.

عرض ما این است که این بیان ایشان و دو جوابی که از تعارض بیان می‌کنند هیچ کدام قابل قبول نیست:

اما جواب اول ایشان، نکتۀ محوری کلام ایشان که مقبوله را حمل کردند بر مجتهد متجزی، این بود که روایت جمیع احادیث متعذر است پس بگوییم راوی بعضی از احادیث، عرض ما این است اگر جمیع متعذر بود، نوبت می‌رسد به اقرب المراتب، «روی حدیثنا» یعنی کسی که کمیت زیادی از احادیث ما را روایت کرده باشد، یعنی مجتهد مطلق و این هم متعذر نیست، شما کتب فهارس و تراجم را ببینید، از جملۀ فهرست شیخ طوسی نسبت به روات، « و له ثلاثون كتابا، و هي كتاب الوضوء، و كتاب الصلاة، كتاب الزكاة، كتاب الصوم، كتاب الحج، كتاب النكاح و الطلاق، ....... كتاب الصيد و الذبائح، ..، كتاب العتق و التدبير،»[[2]](#footnote-2)، فرد دیگر «و له ثلاثون كتابا، منها، كتاب القبلة، كتاب الصلاة، كتاب الصيام، كتاب الشراء و البيع، كتاب الفرائض، كتاب النكاح، كتاب الطلاق، كتاب الحيض، ..... كتاب العبادات، كتاب الغيبة،»[[3]](#footnote-3)، موارد فراوانی داریم که روات یا مستقیم یا با واسطه به کمیت زیادی از روایات دسترسی داشته‌اند لذا اینکه بگوییم چون دسترسی به همۀ احادیث برای یک نفر متعذر بوده است پس بعضی از احادیث هم کفایت می‌کند این دست برداشتن از ظهور بدون قرینه است.

اما جواب دوم ایشان که فرمودند حمل بر افضلیت، حمل بر افضلیت وقتی درست است که جمع عرفی اقتضای این مطلب را داشته باشد، به تعبیری از محقق خوئی که در گذشته اشاره کردیم، اگر دست عرف بدهی بگوید مطلب همین گونه است، اینجا واقعا اینگونه است؟ هر کدام از این دو روایت در مقام تحدید است مشهوره می‌گوید چیزی از احکام ما را بداند کافی است، مقبوله می‌گوید «عرف احکامنا» همۀ احکام را بلد باشد، من برای او منصب قضا را جعل کردم: کدام افضلیت؟ لذا این نگاه محقق حکیم قابل قبول نیست.

آخرین نظریه‌ای را که اینجا اشاره کنیم و بعد وارد مطالب خودمان شویم.

نظریۀ یکی از اعاظم اساتید ما حفظه الله[[4]](#footnote-4) می‌باشد. ایشان جعل منصب قضا را برای مجتهد متجزی قبول دارند با یک بیان مبسوطی که خلاصۀ بیانشان را اشاره می‌کنیم.

ایشان ابتدا که بین مشهوره و مقبولۀ عمر بن حنظله مثل استادشان محقق خوئی جمع می‌کنند به این صورت که مشهوره را حمل بر مقبوله می‌کنند به همان بیان محقق خوئی، یعنی ایشان حفظه الله می‌فرمایند مشهورۀ ابی خدیجه «یعلم شیئا من قضایانا» یعنی «کثیرا من قضایانا» به همان بیان محقق خوئی یعنی مجتهد مطلق، لذا مشهوره شد طبق مقبوله پس تا اینجا جعل منصب قضا برای مجتهد مطلق است.

ولی می‌فرمایند مشکلی که ما داریم این است که این مشهورۀ ابی خدیجه یک نسخۀ دیگری هم دارد «شئیا من قضائنا» طبق آن نسخه جعل منصب قضا شده است برای مجتهد متجزی، هر کسی که یک چیزی از باب قضاوت را بلد باشد برای او جعل منصب قضا شده، این نسخۀ مشهوره با مقبوله متعارض است، ایشان می‌فرمایند که اینجا شیخ طوسی و شیخ کلینی هر دو به سند واحد مشهوره را نقل کرده‌اند، شیخ طوسی نقل می‌کند «شیئا من قضایانا» شیخ کلینی نقل می‌کند «شیئا من قضائنا» و شیخ کلینی اضبط از شیخ طوسی است ضمن اینکه سند شیخ طوسی یک مشکلی دارد، پس مشهورۀ ابی خدیجه «شئیا من قضائنا» است، از آن طرف شیخ صدوق روایت را نقل کرده است «شیئا من قضائنا» بنابراین کاملا تعارض بین مقبوله و مشهوره شکل می‌گیرد.

بعد می‌فرمایند اگر در تعارض اینجا شما قائل به تساقط باشید نتیجه این می‌شود که مجتهد مطلق که یقینا تصدی باب قضا دارد و مجتهد متجزی شک داریم اصل عدم ولایۀ احد علی احد، اصل عدم نفوذ قضاء مجتهد متجزی است ولی ما می‌گوییم در تعارض خبرین «اذا فتخییر» تخییر در مسألۀ اصولی است مجتهد در بادی امر می‌تواند به هر یک از دو طرف تعارض مراجعه کند و طبق آن فتوا بدهد، ما برای فتوا مشهوره را نتخاب می‌کنیم و طبق مشهوره فتوا می‌دهیم منصب قضا برای مجتهد متجزی جعل شده است.

کلام ایشان ملاحظات زیادی دارد که ملاحظات کلام ایشان خواهد آمد.

1. - جلسه چهل و ششم – چهار‌‌‌شنبه – 19/03/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - الفهرست (للشيخ الطوسي)؛ ص: 58:«220 الحسين بن سعيد بن حماد‌ بن سعيد بن مهران الأهوازي من موالي علي بن الحسين عليه السلام ثقة...». - الفهرست (للشيخ الطوسي)؛ ص: 162:«706 موسى بن القاسم بن معاوية‌ بن وهب البجلي، له ثلاثون كتابا مثل كتب الحسين بن سعيد مستوفاة حسنة،..». [↑](#footnote-ref-2)
3. - الفهرست (للشيخ الطوسي)؛ ص: 51:«182 الحسن بن محمد بن سماعة‌ الكوفي واقفي المذهب إلا أنه جيد التصانيف‌ نقي الفقه حسن الانتقاد..». [↑](#footnote-ref-3)
4. - آیۀ الله العظمی وحید خراسانی حفظه الله. [↑](#footnote-ref-4)